

ترجمان حق

آسیب شناسی تصوف در اندیشه
شیخ احمد جام و امام خمینی

احسان احمدی خاوه

دکتر ابوالفضل تاجیک

۲۱۱۹۴

کتابخانه

سرشناسه	: احمدی خاوه، احسان، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: ترجمان حق: آسیب‌شناسی تصوف در اندیشه شیخ احمد جام و امام خمینی/ احسان احمدی خاوه، ابوالفضل تاجیک.
مشخصات نشر	: ورامین: وارنا، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۶۰ ص.
شابک	: 978-622-990029-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۵۷ - ۵۹.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: آسیب‌شناسی تصوف در اندیشه شیخ احمد جام و امام خمینی.
موضوع	: ژنده‌پیل، احمد بن ابوالحسن، ۴۴۱ - ۵۳۶ ق. - دیدگاه درباره تصوف
موضوع	: Zhendehpil, Ahmad ibn Abul - Hasan -- Views on Sufism
موضوع	: خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۶۸. - دیدگاه درباره تصوف
موضوع	: Khomeyni, Ruhollah, Leader and Founder of Views on Sufism IRI --
و ف ن	: تصوف - مطالعات تطبیقی
ر ص و ج	: Sufism -- Comparative studies
شناسه	: تاجیک، ابوالفضل، ۱۳۶۳ -
ی ک د	: ۲۸۲/۷BP
ده بند و دیوبی	: ۲۹۷/۸۲۵
بشناسی	: ۶۱۸۳۰۴۴



ترجمان حق

آسیب‌شناسی تصوف

در اندیشه شیخ احمد جام و امام خمینی

احسان احمدی خاوه

دکتر ابوالفضل تاجیک

ناشر: وارنا

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: گرافیک وارنا

نوبت انتشار: اول بهار ۹۹ | شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: مبین | شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۰۰۲-۹-۱ | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۹۳۰۸۴۲۸۷۷۱ - ۳۶۲۶۱۴۲۸

www.varnapub.blogfa.com

varnapress2017@gmail.com

فهرست مطالب

پیش‌نویس	۷
شیخ جلال	۱۰
اوضاع اجتماعی در دوره شیخ امام	۱۱
۱	۱۵
نقد شریعت‌گریزی و اخلاق‌سنیزی	۱۵
برخی صوفیان	۱۵
۱-۱ نسبت شریعت با عرفان و حقیقت	۱۵
۱-۱-۱ معنای شریعت	۱۵
۱-۱-۲ نسبت شریعت با عرفان و حقیقت	۱۷
۲	۲۵
دکان‌داری و مسند‌گزینی برخی از صوفیان	۲۵
۲-۱ این دکان است یا خانقاه؟	۲۵
۲-۲ از سکان‌داری طریقت تا دکان‌داری حقیقت	۲۷
۲-۲-۱ طائر قدس و همت راه‌دراز	۲۷
۲-۲-۲ زهد و وارستگی	۳۱

۳۲		۳-۲-۲ پیران بازطبع و پیران کرکس طبع
۳۵		۴-۲-۲ علم و شجاعت و حق طلبی
۳۸		۳
۳۸		مناسبات بین مرید و مراد
۳۹		۱-۳ مدعیان حق طلب
۴۲		۲-۳ ارادت مبتنی بر شفقت
۴۴		۳-۳ طریق تحقیق یا مسیر تقلید
۴۴		۴-۳ رابطه مبتنی بر ارادات یا رابطه مبتنی بر تسلط؟
۴۶		۵-۳ رابط محدود در عرف و شرع و اخلاق
۴۸		۶-۳ تکمیل عقلانیت مرید یا تعطیل عقلانیت؟
۵۰		نتیجه
۵۳		نمایه
۵۷		منابع

«اما این همه فرمانبرداری،
 پیری را باید که آن پیر، چنان بود که گفتیم،
 و ترجمان حق بود،
 و از همه علایق بریده باشد،
 و راه‌دان و راه‌بر باشد به حق،
 و ناصح و مشفق باشد».
 «شیخ جام، انس الثانیین: ۷۳»

پیش‌خوان

در طول تاریخ ادیان مختلف، هر جا پیامبری دینی عرضه کرده و طریقی معنوی را گزیده، الگویی مدتی نگذشته که مکتبی در ظاهر شبیه به آن نیز قد افراشته و خود را مدعی حقیقت دانسته است. بوستان عرفان اسلامی نیز از این خاسته‌ها مبری نبوده است. عرفان به عنوان یک روش سلوکی، اگرچه در طول تاریخ تمدن اسلامی همواره با مخالفت‌های گوناگونی مواجه بوده است اما نکته مهم آن است که تندترین اعتراضات و تناسبات از جانب برخی از بزرگان و راه‌رفتگان وادی عرفان بر مدعیان این «شنا ابراز شده است. عرفان راستین و شبه عرفان‌های دروغین اگرچه در صورت، شباهت‌هایی با هم دارند اما اختلافات آنها در سیرت، بیش از آن است که بتوان آنها را نادیده گرفت. تفاوت‌های موجود در عرفان راستین و شبه عرفانهای دروغین،

شامل اصول و مبانی و روش‌های هر یک از آنهاست. تفاوتی که باعث می‌شود «شبه عرفانهای دروغین» تا سر حد تبدیل شدن به یک «کالت» یا «کیش شبه معنوی»، تغییر ماهیت بدهند. تصوف به عنوان یک روش سلوکی، همواره در طول تاریخ تمدن اسلامی با مخالفت‌ها و اعتراضات گوناگونی مواجه بوده است. فقهاء، متکلمان، مفسران و در این اواخر، روشنفکران از عمده‌ترین مخالفان جریانات تصوف در تمدن اسلامی بوده‌اند. ما نکته مهم آن است که تندترین اعتراضات و نقدها از جانب برخی از بزرگان و راه‌رفندگان وادی عرفان و تصوف بر مدعیان این معنا برآورد شده است. این کتاب قصد دارد به بررسی تطبیقی بین آراء دو عارف در آن باب بپردازد. شیخ احمد جام و امام خمینی، یکی در قرن چهارم و دیگری در قرن چهاردهم، اگرچه فاصله‌ای قریب به یک هزار سال با یکدیگر داشته‌اند اما سیاق نقد و زاویه دید هر دو عارف در نقد تصوف، قرابت و شباهتی بسیار به یکدیگر دارد. از جمله مهم‌ترین نقاط اتکای هر دو نفر در نقد مدعیان سلوک، اتکای عارفان به شریعت و اخلاق است که بدون این اتکا، تصوف صوفی، مجرد کاناوری و دین‌فروشی چیزی نخواهد بود.

جریان اصیل و سالم عرفانی، با اتکا به اصولی منبعث از متن وحی و سیره معصومین (ع)، روشی را بنیان نهاد که اگرچه طریقی همگانی نیست، اما همگان به سیر و سلوک در آن مسیر توصیه شده‌اند. روشی که پایه‌های آن بر اساس تهذیب نفس و

خلق از رذایل و آفات اخلاقی و اعتقادی بنا شده و دستاورد آن «تقرب» به ساحت حقیقت است؛ آنچنانکه در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است که؛ ان اکرمکم عندالله اتقیکم (حجرات/۱۳). اما در کنار این جریان راستین، شبه‌جریان‌هایی نیز نضج کردند که اگرچه در صورت، شباهت‌هایی با اصل داشتند اما در سیرت، تفاوت‌های بسیاری میان این دو روش بود. از بدو بدانش هر دین اصیل، یک مکتب قلبی نیز در کنار آن پا گرفته است. راجع به عرفان نیز چنین است؛ از همان آغاز شکل‌گیری مکتب عرفانی ذیل تعالیم قرآنی، نحله و فرقه‌هایی کوچک و بزرگ، حول این گوهر اصیل به وجود آمده‌اند که فقط در برخی ارکان الهی با آن همسانی دارند و در لب و اساس، هیچ قرابتی میان آنها، حقیقت عرفان وجود ندارد. یکی از مهمترین نقاط افتراق میان این دو روش، انحراف شبه‌عرفان‌های دروغین از طریق حقیقت، بر اساس تلقی نادرست ایشان از مفهوم «وصل» بود.

همچنانکه اشاره شد، دستاورد مطلوب سیر و سلوک در طریق عرفان راستین، پیراستگی و پالایش درون و بیرون است که از این رهگذر، «تقرب» بیشتر به ساحت حقیقت نیز برسد. سالک صادق قرار خواهد گرفت. اما اولین اشکال و انحرافی که متوجه شبه‌عرفانهای دروغین شد، در همین مفهوم ساده نهفته است. شبه‌عرفان‌ها با اتکا به مفهوم «وصل به حقیقت» به جای مفهوم «تقرب به ساحت حقیقت»، عرصه را برای بروز

سایر انحرافات اعتقادی و اخلاقی و سلوکی گشودند. مادامی که رونده طریق معنوی، خود را در مسیر تقرب به ساحت حقیقت می‌بیند (همچنان که در قرآن نیز این تعبیر به کار رفته است)، سعی در اصلاح و پیرایش و پالایش خود دارد، اما هنگامی که در پارادایم «وصل» قرار گرفت، دیر یا زود، شائبه وصول حقیقت، گریبان‌گیر او خواهد شد و آنجاست که مسائل عدیده‌ای از جمله مساله نسبت شریعت با عرفان، مساله باحه‌گویی، مساله اسقاط تکالیف و ... بروز می‌کند. بدیهی است که کسی که خود را واصل به هدف و حق می‌انگارد، دلیلی بر ادامه ریاضت و عبادت و اطاعت و مراقبه نخواهد داشت و همه این امور، تا جایی که ورد تاکید و توجه خواهند بود که سالک، خود را در مسیر بینا، نه در مقصد. با این مقدمات، روشن شد که شبه‌عرفانهای روغین، در حقیقت نه جایگزین مناسبی برای نظامهای سلوکی راستین هستند و نه آلترناتیو ادیان، بلکه سازمان‌هایی فرقه‌ای و شبه‌مذاهب هستند که از نیاز اخلاقی، روانی و اعتقادی انسان به نفع رهبران مانده بهره می‌برند. گذشته از ظاهر پر طمطراق و موجه برخی از این سازمان‌های شبه‌معنوی، لایه‌های زیرین آنها از اساس با عرفان و معنویت دینی، دارای اختلافی بنیادین است.

شیخ جام

شیخ احمد جام، معروف به ژنده پیل، از جمله عارفان به نام خطه خراسان است که در میانه قرن پنجم (۴۴۰ هجری) در

ترشیز دیده به جهان گشود و در روز عاشورای سال ۵۳۶ در همانجا وفات یافت. روزگارش مصادف با دوره سلاجقه بود و از همین حیث، دوره ای پر فراز و نشیب در تاریخ ایران به شمار می‌رود.

شیخ جام، علیرغم شهرت چشم‌گیری که در عالم تصوف دارد و او را به نامهایی چون؛ شیخ الاسلام، قطب الاوتاد، زنده پیل، و غیر جام معروف ساخته، اما در عمل، مطالعه و پژوهش‌های اندانی در رابطه با حوزه معرفت‌شناختی او انجام نشده و تنها به نقل داستان‌ها و افسانه‌پردازی‌هایی از کرامات او بسنده شده است. از مجموعه آثاری که به عنوان آثار باقیمانده از او نیز، که جزو آثار قابل توجه در حوزم تمدن و فرهنگ به شمار می‌رود، جز چهار عنوان، مابقی چاپ و منتشر نشده است (د. فاضل، ۱۳۷۶: ۳۵-۳۷). زرین کوب در ارزش میراث صوفیه، شیخ را از جمله مشایخی می‌داند که «در حفظ حدود شریعت و نفی هر منکر نیز اصرار فراوان می‌ورزید. چنانکه خم‌شکنی‌ها کرد، ری‌دسترد و بسی چنگ و چغانه شکست» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۷۳).

نکته قابل تأمل در باب آراء شیخ جام آن است که حتی در میان اهل تصوف نیز، اندیشه‌های عرفانی و سلوکی شیخ، چندان که شایسته اوست، بازخوانی نشده است.

اوضاع اجتماعی در دوره شیخ جام

از قرائن و شواهدی که در متن آثار شیخ جام مستفاد می‌شود،

دوره زندگی شیخ در قرن چهارم، دوره‌ای پر فراز و نشیب و پر آشوب بوده است. تصویری که شیخ از اوضاع اجتماعی زمانه خود به دست می‌دهد همراه با گله‌مندی از اوضاع نابسامان در اموری مانند ارشاد مریدان از سوی جماعتی مدعی است که راه نارفته ادعای راهبری می‌کنند. اصناف مختلف مردم، از خرد و کلان، زن و مرد، پیر و جوان، مفتی و محتسب، واعظ و زاهد و عالم و عامی و صوفی و قلندر، هیچکدام در جایی که باید، نیستند. هیچکس بر طریقی که باید سلوک نمی‌کند. شیخ در بخشی از «تاج النجات»، شرایط را چنین تصویر می‌کند:

«برادران و فرزندان من! بدانید که مقصود ما از این فصل آن بود که هر نادانی، نادرسته‌ای سخنی چند بیاموختند و در راه خدای عزوجل دکان با بیاختند که نه از خدای خبر دارند و نه از کار خدا! و هر جا که از این نوتائبی، نیازمندی قصد راه خدای کند، از آنجا که دیو برده بیایند و به پیری او بنشینند؛ یکی را قطب نام کنند، یکی را خورشید، یکی را ماه! که از ظلمت ایشان، همه را خدای تاریک گردد و همه راه‌روندگان از راه خدای سیر کردند و این همه آفت‌ها که می‌بینی که در میان امت محمد (ص) افتاده است، هم از این پیران ناخلف پیرنما افتاده است که نه راست‌اند، و از این نیم‌دانشمندان مطمع، و از این مریدان بیکار کاهل! ... نه در مردان حمیت ماند، و نه در زنان شرم ماند، و نه در کودکان ادب ماند، و نه در بزرگان

شکوه ماند، و نه در پیران خرد ماند، و نه در جوانان حرمت ماند، و نه در قومی که صلاح می‌نمایند صلاح ماند، و نه در قرآن‌خوانان خشوع ماند، و نه در پارسایان پارسایی ماند، و نه در عالمان وقار ماند، نه در زاهدان پرهیز ماند، نه در تجارت‌ها برکت ماند، نه در دل‌ها صفاوت ماند، نه در سلطان عدل ماند، نه در وزیران انصاف ماند، نه در رعیت سلامت ماند، نه در چهارپایان برکت ماند، نه در مال‌داران سخاوت ماند، نه در درویشان فراغت ماند، نه در دین‌داران صلاح ماند، نه در پیشه‌داران امانت ماند؛ همین، هر قومی، سر بر پی یکا بگر نهاده‌اند چنان‌که چهارپایان! (شیخ جام، ۱۳۷۳: ۱۷۴-۱۷۵)

با این اوصاف، مشخص است کسی همچون شیخ جام، که بنای سلوک را بر زهد و اخلاق و شریعت نهاده، خود، یکی از منتقدان وضعیت نابسامان موجود در آن عصر باشد. با مراجعه به آثار امام، خصوصاً آثار اخلاقی ایشان، مانند شرح چهل حدیث، دقیقاً با همین تصاویر و اوصاف روبرو می‌شویم. گویی فاصله هزارساله‌ای که میان این دو عارف قرار دارد، رهم پیچیده می‌شود و هر دو در شرایطی مشابه، به نقد اوضاع فرهنگی اجتماعی زمان خود می‌نشینند.

تصوف را اگر روشی برای تصفیه باطن و نیل به حقیقت بدانیم، سه رکن اساسی برای آن می‌توان متصور شد؛
اول: خود موضوع سلوک یا معرفت است که ساختار

تصوف بر آن بنا شده است و نسبت این معرفت با قرآن و شریعت.

دوم: پیر یا استاد معنوی؛ که طی طریق در تصوف بدون وجود استادی راه رفته و کار آزموده امکان ندارد.

و سوم: سالک یا رونده طریق معنوی و نوع رابطه‌ای که میان سالک و پیر برقرار است.

همین مبنا نقدهای شیخ جام و امام خمینی بر تصوف را می‌توان بر سه موضوع اصلی تقسیم‌بندی نمود که در فصول پیش‌رو بررسی می‌شوند.